

سیمای سوره قیامت

این سوره چهل آیه دارد و در مکه نازل شده است. نام آن برگرفته از آیه اول است و به معنای رستاخیز می‌باشد. محور مطالب این سوره چنانکه از نامش پیداست، موضوع معاد و روز قیامت می‌باشد. ابتدا حوادث سخت و سهمگین پایان این جهان مطرح شده و سپس چهره‌های شادمان و غمگین نیکوکاران و بدکاران آمده است. ادامه سوره، حالات انسان در هنگام جان دادن و مرگ را بیان کرده و با اشاره‌ای به آفرینش انسان از قطره‌ای آب پست، که نشانه قدرت خداوند بر آفرینش دوباره انسان است، پایان می‌یابد.

البته چهار آیه میانی سوره، در مورد قرآن و نحوه نزول و قرائت آن است. در روایات برای کسی که به قرائت این سوره مداومت داشته و نسبت به آن عامل باشد، عبور بر صراط و حضور در قیامت با چهره‌ای بشاش و خندان تضمین شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ ۱ ﴾ لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴿ ۲ ﴾ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿ ۳ ﴾
 أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ ﴿ ۴ ﴾ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ
 نُسَوِّيَ بَنَانَهُ ﴿ ۵ ﴾ بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ﴿ ۶ ﴾ يَسْأَلُ
 أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ

به روز قیامت قسم می‌خورم. و به نفس ملامت‌گر قسم می‌خورم (که شما پس از مرگ زنده خواهید شد). آیا انسان می‌پندارد که استخوان‌های او را (بعد از مرگ) جمع نمی‌کنیم؟ بلکه ما قادریم (خطوط سر) انگشتان او را (بار دیگر) درست کنیم، ولی انسان می‌خواهد راه فسق و فجور را پیش روی خود باز کند. (لذا از روی تردید) می‌پرسد: روز قیامت چه وقت است؟

نکته‌ها:

- این سوره و سوره بلد با جمله «لَا أُقْسِمُ» آغاز شده است. به گفته بسیاری از مفسران، حرف «لا» برای تأکید است ولی بعضی آن را برای نفی می‌دانند، یعنی مطلب به قدری روشن است که سوگند نمی‌خورم.
- شاید شباهت قیامت با نفس لوّامه که هر دو مورد قسم واقع شده‌اند، در این باشد که در دنیای کوچک وجود انسان دادگاهی به نام نفس لوّامه وجود دارد، در عالم هستی نیز دادگاهی به نام قیامت قرار دارد.^(۱)

۱. تفسیر نمونه.

□ پیامبر اکرم ﷺ به ابن مسعود فرمود: اعمال خوب را زیاد انجام بده که نیکوکار و بدکار، هر دو در قیامت پشیمان خواهند بود. نیکوکاران از این که چرا کارهای نیک بیشتری انجام نداده‌اند و بدکاران از کوتاهی‌ها و تقصیر خود. سپس فرمود: آیه ﴿و لا اقسَم بالنفس اللوامة﴾ شاهد و گواه این مطلب است.^(۱)

نفس در قرآن

□ در قرآن و روایات و دعاها، چند گونه نفس برای انسان تصویر شده است:

الف) نفس اماره: که همواره انسان را به بدی‌ها فرمان می‌دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان را به سقوط و تباهی می‌کشاند. در قرآن می‌خوانیم: ﴿انَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾^(۲) به درستی که نفس (انسان را) به کارهای زشت و ناروا فرمان می‌دهد مگر آن که پروردگارم رحم کند.

این نفس، آنقدر خواهش و خواسته خود را تکرار می‌کند تا انسان را گرفتار سازد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: نفس اماره همچون فرد منافق تملق انسان را می‌گوید و در قالب دوست جلوه می‌کند تا بر انسان مسلط شود و او را به مراحل بعد وارد کند.^(۳)

قرآن کریم در سوره یوسف می‌فرماید: پس از آن که برادران یوسف، بنیامین را در سرزمین مصر به جای گذاشته و به نزد پدر برگشتند و ماجرای دستگیر شدن او به اتهام سرقت بیان کردند، حضرت یعقوب به آنان فرمود: ﴿بَل سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ﴾^(۴) بلکه نفس، این کار زشت را برای شما زینت داد و شما را به سوی آن کشاند.

در حدیث دیگری می‌خوانیم: بعد از نماز، از خداوند چنین بخواهید: «الهی لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدأ» حتی به اندازه چشم بر هم زدن مرا به نفس خودم وامگذار.^(۵)

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات شاگین به خداوند متعال عرض می‌کند: من از نفسی به تو شکایت می‌کنم که به بدی‌ها فرمان می‌دهد، به سوی خطاها می‌رود، نسبت به انجام گناه

۳. غررالحکم.

۲. یوسف، ۵۳.

۱. بحار، ج ۷۴، ص ۱۰۴.

۵. کافی، ج ۳، ص ۳۴۶.

۴. یوسف، ۸۳.

شتابان است، هنگامی که شری به او می‌رسد فریاد می‌زند و هنگامی که قرار است خیری از ناحیه او به کسی برسد بخل می‌ورزد، به لُهو و لعب تمایل شدید دارد، از غفلت و سهو و اشتباه پر شده است، به سوی گناه سرعت می‌بخشد و برای توبه، مرا به طفره وا می‌دارد.

ب) نفس لَوَّامة: که در این سوره (قیامت) آمده است و شاید مراد از آن، همان وجدان اخلاقی باشد. آری، انسان دارای حالتی است که در برابر انجام بدی‌ها یا کم شدن خوبی‌ها، هم در دنیا خود را ملامت می‌کند و هم در آخرت. این ملامت‌ها، همان ندامت و پشیمانی است که می‌تواند مقدمه توبه باشد و یا بستری برای یأس و خودباختگی فراهم آورد.

ج) نفس مطمئنة: که در اثر نماز و یاد خدا حاصل می‌شود و انسان به آرامش و اطمینان دست پیدا می‌کند. قرآن کریم در یک می‌فرماید: ﴿اقم الصلاة لذكرك﴾^(۱) نماز را به یادگار تا به یاد من برسی و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿الا بذكر الله تطمئن القلوب﴾^(۲) آگاه باشید که با یاد خداوند دلها اطمینان و آرامش پیدا می‌کنند.

انسان مطمئن، از مرگ نمی‌هراسد، مشتاق شهادت است، به زرق و برق‌ها و جلوه‌های دنیا بی‌اعتنا است و به مقدرات الهی همواره راضی است.

□ منکران معاد گاهی سؤالاتی را برای انکار قیامت مطرح می‌کردند. از جمله این که می‌گفتند: ﴿من يحيى العظام و هي رميم﴾^(۳) چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده و پراکنده شده‌اند؟ و گاهی به طور علنی قیامت را انکار می‌کردند و می‌گفتند: ﴿ان هي الا حياتنا الدنيا موت و نحى و ما نحن بمبعوثين﴾^(۴) جز این زندگانی دنیا، زندگانی دیگری نیست که ما در آن به دنیا می‌آییم و می‌میریم و ما مبعوث نمی‌شویم.

□ در مقابل تردید و تشکیک مخالفان در معاد که بازگشت آن به قدرت خداوند است، قرآن بر قدرت الهی در باز آفریدن انسان‌ها تأکید می‌کند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

﴿قادر على ان يخلق مثلهم﴾^(۵) او قادر است که همانند آنها را دوباره خلق کند.

﴿بقادر على ان يحيى الموتى﴾^(۶) خداوند بر اینکه مردگان را زنده کند توانا است.

۱. طه، ۱۴. ۲. رعد، ۲۸. ۳. یس، ۷۸. ۴. مؤمنون، ۳۷. ۵. اسراء، ۹۹. ۶. احقاف، ۳۳.

«علی رجعه لقادر» خداوند بر بازگرداندن او توانا است. و در این آیه می‌فرماید: نه تنها بازگرداندن اصل انسان، بلکه آفرینش خطوط نوک انگشتان او در نزد خداوند کار مهمی نیست. «بلی قادرین علی ان نسوی بنانه» □ در انگشتان هر انسانی خطوط خاصی است که مخصوص به اوست و هیچ دو نفری پیدا نمی‌شوند که خطوط انگشتان آنها یکسان باشد و به همین جهت برای شناسایی مجرمان، از انگشت نگاری استفاده می‌کنند. آری علم خداوند و قدرت او بر ظریف‌ترین ذرات وجود هر فردی جاری است. «نسوی بنانه»

پیام‌ها:

- ۱- در نزد خداوند، وقوع قیامت قطعی است و لذا به آن سوگند می‌خورد. «لا اقسیم بیوم القیامة»
- ۲- یکی از ویژگی‌های انسان، داشتن وجدان اخلاقی و شناخت فطری خوبی‌ها و بدی‌ها و سرزنش و ملامت خود یا دیگران به هنگام انجام بدی‌ها است. «النفس اللوامة»
- ۳- در میان سه نفس اماره، مطمئنة و لوامة، آن که به سرزنش‌ها و حسرت‌های روز قیامت شباهت دارد، نفس لوامة است. «لا اقسیم بیوم القیامة... بالنفس اللوامة»
- ۴- ایمان به معاد مانع از انجام فسق و فجور است. لذا آنان که بنای بر انجام گناه و فجور دارند، معاد را زیر سؤال می‌برند. «بل یرید الانسان لیفجر امامه یسئل ایّان یوم القیامة»
- ۵ - منکران معاد، بر اساس پندار و خیال به انکار قیامت می‌پردازند نه استدلال و دلیل و برهان. «أ یحسب الانسان ان لن نجتمع عظامه»
- ۶- اعضا و جوارح و استخوان‌های پوسیده و پراکنده، در قیامت قابل جمع‌آوری است. «نجمع عظامه»
- ۷- معاد جسمانی است و در قیامت وجود انسان از استخوانهای خودش است. «نجمع عظامه»

- ۸- نقل پندارهای باطل و ردّ آنها جایز است. ﴿أُحْسِبُ... بَلِي قَادِرِينَ﴾
- ۹- آفریده خداوند، دارای نظم و نظام است، چه در دنیا: ﴿الَّذِي خَلَقَ فَسُوَّى﴾^(۱) و چه در آخرت: ﴿نَسُوَّى بِنَانِهِ﴾
- ۱۰- انسان قیامت، همان انسان دنیایی است. ﴿بَلِي قَادِرِينَ عَلٰی اَنْ نَسُوَّى بِنَانِهِ﴾
- ۱۱- خداوند به انسان قدرت انتخاب و اختیار و اراده عطا کرده است و او می تواند بر خلاف عقل و فطرت و آگاهی خود تصمیم بگیرد. ﴿بَل يَرِيدُ الْاِنْسَانَ لِيَفْجُرْ اِمَامَهُ﴾
- ۱۲- بسیاری از کسانی که قیامت را انکار می کنند مشکل علمی ندارند، بلکه از نظر روانی انکار آنان برای آن است که به خیال خود راه را برای خواسته های خود باز کنند. ﴿يَرِيدُ الْاِنْسَانَ لِيَفْجُرْ اِمَامَهُ﴾

﴿۷﴾ فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ ﴿۸﴾ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ﴿۹﴾ وَجُمِعَ الشَّمْسُ
 وَ الْقَمَرُ ﴿۱۰﴾ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْعَرُ ﴿۱۱﴾ كَلَّا لَا وَزَرَ
 ﴿۱۲﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ﴿۱۳﴾ يُنَبِّئُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ
 بِمَا قَدَّمَ وَ أَخَّرَ ﴿۱۴﴾ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿۱۵﴾ وَلَوْ
 أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ

پس آنگاه که (در آستانه قیامت) چشم ها خیره گردد. و ماه تاریک شود و خورشید و ماه جمع شوند. در آن روز انسان خواهد گفت: گریزگاه کجاست؟ هرگز، ملجأ و پناهگاهی نیست. آن روز قرارگاه فقط نزد پروردگار توست. آن روز انسان به آنچه پیش فرستاده و آنچه به جا گذاشته است خبر داده می شود. با آن که انسان بر (نیک و بد) نفس خویش بینا است (که چه کرده و چه می کند). اگر عذرهایی بتراشد.

نکته‌ها:

□ کلمه «برق» آنگاه که به چشم نسبت داده می‌شود به معنای حالتی برخاسته از ترس و وحشت شدید است.

□ «وَزْرٌ» به معنای پناهگاهی چون کوه و قلعه است و گشتن انسان به دنبال پناهگاه در قیامت، یا به خاطر شرم و حیا از خداوند است و یا به خاطر فرار از حساب و کتاب، یا دوزخ و یا رسوایی و شاید همه اینها باشد.

□ «معاذیر» جمع معذرت به معنای پیدا کردن چیزی است که آثار گناه را محو کند، خواه بجا و خواه عذر به جا باشد و یا بی‌جا.

□ معمولاً انسان برای توجیه کارهای خلاف خود عذرتراشی می‌کند که به نمونه‌هایی از آن در قرآن اشاره می‌کنیم:

گاهی می‌گوید: غفلت کردیم: ﴿أَنَا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾^(۱)

گاهی می‌گوید: بزرگان و سران قوم، ما را گمراه کردند: ﴿هُؤُلَاءِ اضَلُّونَا﴾^(۲)

گاهی می‌گوید: شیطان ما را گمراه کرد، اما شیطان پاسخ می‌دهد: مرا ملامت نکنید زیرا خودتان مقصّر هستید: ﴿فَلَا تَلُمُونِي و لَوْمُوا انْفُسَكُمْ﴾^(۳)

□ امام باقر^(ع) در توضیح آیه ﴿بِمَا قَدَّمْ وَاخَّر﴾ فرمود: «فَمَا سَنَّ مِنْ سَنَّةٍ لَيْسَتْنَّ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ فَاَنْ كَانَ شَرًّا كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِهِمْ... و ان كان خيراً كان له مثل اجورهم»^(۴) هر کس راه و روش بد یا خوبی را پایه‌گذاری کند، پس از او هر کس به آن عمل کند، اگر بد باشد کیفری مثل کیفر گناهکار و اگر خوب باشد، پاداشی همانند عمل کننده آن نیز به او داده می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- نظام موجود جهان، در قیامت از هم فرو می‌پاشد. ﴿و جمع الشمس و القمر﴾
- ۲- وحشت ناشی از وقوع قیامت، هم وجود انسان را فرامی‌گیرد:

۳. ابراهیم، ۲۲.

۲. اعراف، ۳۸.

۱. اعراف، ۱۷۲.

۴. تفسیر کنزالدقائق.

- چشم: ﴿برق البصر﴾ دیدگان را برق می‌گیرد.
 دل: ﴿قلوبهم واجفة﴾ دل‌ها را لرزه فرامی‌گیرد.
 عقل: ﴿ترى الناس سُكَّارَى﴾ مردم را مست می‌بینی.
 ۳- در قیامت، خلافتکاری‌ها به مجرمان تفهیم می‌شود. ﴿ینبئوا الانسان بما قدم و اخر﴾
 ۴- انسان علاوه بر اعمالی که خود انجام داده، مسئولیت اعمالی را که دیگران، پس از او و به پیروی از او انجام می‌دهند، به عهده دارد. ﴿قدم و اخر﴾
 ۵- وجدان انسان بهترین شاهد علیه او در دادگاه قیامت است. ﴿هل الانسان على نفسه بصيرة﴾
 ۶- انسان، خودش هم به عذرهایی که می‌آورد ایمان ندارد. ﴿ولو الق معاذيرة﴾

﴿۱۶﴾ لَا تَحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ﴿۱۷﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ

قُرْآنَهُ ﴿۱۸﴾ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿۱۹﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ

(ای پیامبر! به هنگام نزول وحی، زبان خود را به حرکت در نیاور تا نسبت به تلاوت آن شتاب کنی. همانا گردآورده و خواننده آن (بر تو) بر عهده ماست. پس چون آن را خواندیم، قرائت آن را دنبال کن. آنگاه بیان (حقایق و اسرار و توضیح) آن بر عهده ماست.

نکته‌ها:

- در آیه ۱۱۴ سوره طه نیز مشابه این آیات را خواندیم: ﴿لا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه﴾ قبل از پایان وحی در تلاوت آن عجله نکن.
 قرآن در شب قدر به طور یک جا بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد و سپس در مدت ۲۳ سال پیامبری آن حضرت، بار دیگر در مناسبت‌های مختلف به تدریج بر ایشان نازل گردید. لذا آیه ﴿لا تحرك به لسانك﴾ نشان آن است که پیامبر اکرم آیات قرآن را از پیش می‌دانسته و به همین دلیل خداوند می‌فرماید: در تلاوت آن عجله نکن و پس از خواندن ما آن را دنبال کن. ﴿فاذا قرأناه فاتبع قرآنه﴾

□ بخشی از آیات قرآن درباره نحوه نزول وحی بر پیامبر و تلاوت آن بر مردم است. در این آیات نیز خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به هنگام نزول وحی، پیش از کامل شدن آیات، اقدام به خواندن آن مکن. و در سخن من شتاب مکن و نگران مباش که شاید از خاطرت بیرون برود و آن را فراموش کنی، زیرا حفظ آن نیز بر عهده ماست. پس بگذار نزول وحی کامل شود، آنگاه آن آیات را قرائت کن.

پیام‌ها:

- ۱- سخن شنیدن آدابی دارد، حتی تکرار سخن گوینده روا نیست. ﴿لَا تَحْرُكْ بِهِ...﴾
- ۲- قرآن، مصون از هر گونه تحریف و تغییر است. ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ...﴾
- ۳- الفاظ قرآن از جانب خداوند است. ﴿قِرْآنَاهُ﴾
- ۴- تبیین و توضیح وحی برای پیامبر، به عهده خداوند است. ﴿إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾

﴿۲۰﴾ كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿۲۱﴾ وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ

﴿۲۲﴾ وَ جُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿۲۳﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاصِرَةٌ ﴿۲۴﴾ وَ

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿۲۵﴾ تَتَّظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ

چنین نیست (که می‌پندارید) بلکه به این دنیای زودگذر دل بسته‌اید. و آخرت را رها کرده‌اید. چهره‌هایی در آن روز شاداب و با طراوت است و به (لطف و پاداش) پروردگارشان چشم دوخته‌اند. و چهره‌هایی در آن روز گرفته است. زیرا می‌دانند مورد عذابی کمر شکن قرار می‌گیرد.

نکته‌ها:

□ «ناصره» شادابی ناشی از دریافت نعمت‌های فراوان است. چنانکه در جای دیگر فرمود:
﴿نَضْرَةَ النِّعَمِ﴾^(۱)

□ شاید مراد از «ناظره» انتظار دریافت نعمت باشد. چنانکه در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده

۱. مطفئین، ۲۴.

است: «مشرقة تنتظر ثواب ربها»^(۱) آنان در انتظار پاداش پروردگارشان هستند.
 □ گرچه این آیه می‌فرماید: «الی ربها ناظرة» مردم به سوی پروردگارشان نظر می‌کنند. اما بر اساس آیه‌ای که می‌فرماید: «لا تدرکه الابصار»^(۲) دیدگان تو را در نیابند، خداوند با چشم سر دیده نمی‌شود و در قیامت مردم به لطف پروردگار نظر دارند.
 □ «باسرة» به معنای گرفتگی چهره است.

□ «فاقرة» از «فقار» به معنای ستون فقرات است. فقیر نیز از همین ریشه و به معنای کسی است که به خاطر ناداری گویا ستون فقراتش شکسته است. مراد از فاقره کمرشکن است.

پیام‌ها:

- ۱- سؤال و پرسش روانکاوی لازم دارد؛ زیر سؤال بردن قیامت به خاطر دلبستگی به دنیا است. «یسئل ایان یوم القیامة... کلاً بل تحبّون العاجلة»
- ۲- علاقه به دنیا زمانی بد و قابل سرزنش است که یا شدید باشد: «لحبّ الخیر لشدید»^(۳) و یا ملازم رها کردن قیامت باشد. «تحبّون العاجلة و تذرون الآخرة»
- ۳- علاقه به دنیا بستری برای انکار معاد است. «تحبّون العاجلة و تذرون الآخرة»
- ۴- دنیا زودگذر است. گویا دنیا برای به آخر رسیدن عجله دارد و به سرعت سپری می‌شود. «تحبّون العاجلة»
- ۵- یک دل، دو دوستی بر نمی‌دارد. «تحبّون العاجلة و تذرون الآخرة»
- ۶- انسان از عَجَل آفریده شده: «خلق الانسان من عجل»^(۴)، اگر با عقل و وحی خود را مهار نکند، تنها به فکر دنیای عاجل است. «تحبّون العاجلة»
- ۷- یکی از شیوه‌های تربیت مقایسه بین کفر و پاداش است: «وجوه یومئذ ناضرة - وجوه یومئذ باسرة»
- ۸- مسایل روحی و روانی در چهره انسان اثر می‌گذارند. رنگ رخساره خبر

۳. عادیات، ۸.

۲. انعام، ۱۰۳.

۱. تفسیر نورالتقلین.

۴. انبیاء، ۳۷.

می دهد از سر ضمیر. «وجوه یومئذ ناضرة - وجوه یومئذ باسرة»
 ۹- کسانی که در دنیا تنها خداوند را عبادت کردند: «فادعوا الله مخلصین»^(۱)، تنها به او توکل کردند: «علیه توکلنا»^(۲)، تنها نسبت به او خاشع بودند و از احدی نهراسیدند: «لا یخشون احداً»^(۳)، تنها از او کمک خواستند: «ایاک نستعین» و...، در آن روز نیز تنها به او نظر دارند. «الی ربها ناظرة»
 ۱۰- دلبستگی به دنیا و رها کردن آخرت سبب اندوه و گرفتگی چهره در قیامت است. «تحبون العاجلة... وجوه یومئذ باسرة»

﴿ ۲۶ ﴾ كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ﴿ ۲۷ ﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿ ۲۸ ﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ
 الْفِرَاقُ ﴿ ۲۹ ﴾ وَالْتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿ ۳۰ ﴾ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ
 الْمَسَاقُ ﴿ ۳۱ ﴾ فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى ﴿ ۳۲ ﴾ وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى
 ﴿ ۳۳ ﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ ﴿ ۳۴ ﴾ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿ ۳۵ ﴾ ثُمَّ
 أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ

چنین نیست (که انسان می پندارد) آنگاه که (در آستانه مرگ) جان به گلوگاه رسد. و گفته شود: چه کسی شفا دهنده است؟ و (محتضر) بداند که هنگام جدایی است. و ساق پا به ساق دیگر بچسبند (و دیگر حرکتی نکنند) در آن روز به سوی پروردگارت سوق داده شود. او که نه حق را تصدیق کرد و نه نماز گزارد. بلکه تکذیب کرد و روی گردانید. و سپس با کبر و غرور به سوی اهلش رفت. (عذاب الهی) برای تو شایسته تر است، شایسته تر. باز هم شایسته تر است، شایسته تر.

نکته‌ها:

- «تراقی» جمع «ترقوة» به معنای استخوانی است که دور گلو را فرا گرفته است.
- «راقی» در اصل «راقی»، اسم فاعل از «رَقِيَ» است. به اوراد و اذکاری که موجب شفای

۱. غافر، ۱۴.

۲. ملک، ۲۹.

۳. احزاب، ۳۹.

- مریض می‌شود، «رُقیة» گویند. پس «راقی»: هر چیزی که مایه نجات بیمار از مرگ است.
- کلمه «ظنّ» گاهی به معنای علم می‌آید، همان گونه که در این آیه آمده است: انسان در حال احتضار به جدا شدن و فراق یقین پیدا می‌کند.
- در روایت آمده است که در لحظه مرگ، مال و اولاد و اعمال در نظر انسان می‌آیند. مال می‌گوید: من از دسترس تو خارج هستم، فرزند می‌گوید: من تا قبر با تو هستم ولی اعمال می‌گویند: من تا ابد با تو هستم.^(۱)
- «الی ربّک یومئذ المساق» سوق داده شدن، گاهی توسط فرشتگان رحمت و به سوی بهشت است و گاهی توسط فرشتگان عذاب و به سوی دوزخ است.
- در حدیث می‌خوانیم: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مَعْتَمِدًا فَقَدْ كَفَرَ»^(۲)، هرکس با توجه و از روی عمد نماز را ترک کند، کافر است. قرآن نیز ترک نماز را ثمره کفر می‌داند. «فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى» □ بعضی مفسران شأن زول آیات ۳۱ به بعد این سوره را اشاره به تکبیر و غرور ابوجهل دانسته‌اند، ولی بر فرض صحّت آن، ضرری به کلیت موضوع نمی‌زند.
- کلمه «یتمطّی» یا از «مطّ» به معنای دراز کردن پا و یا از مطاء به معنای پشت کردن است که هر دو کنایه از تکبّر و تبختر است.
- این آیات، ترسیم صحنه جان دادن منحرفان است و گرنه به فرموده امام صادق علیه السلام، جان دادن مؤمن مانند بوییدن بهترین بوییدنی‌هاست.^(۳)
- در حدیث می‌خوانیم: یاد مرگ شهوات را می‌میراند، غفلت را ریشه‌کن می‌کند، دل را به وعده‌های الهی تقویت می‌کند، طبیعت انسان را لطیف و قساوت زدایی می‌کند، آتش حرص را خاموش می‌کند، دنیا را نزد انسان پایین می‌آورد و این معنای سخن و کلام پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: «فکر ساعة خیر من عبادة سنة».^(۴)
- حضرت علی علیه السلام، آخرین لحظات عمر انسان و هنگام مرگ را این گونه ترسیم کرده است: در لحظه مرگ صحنه‌ای پیش می‌آید که برگشت و رجوعی در آن نیست، آنچه در تمام عمر

۱. تفسیر اطیب البیان. ۲. تفسیر مخزن العرفان. ۳. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۲.

۴. تفسیر نمونه؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۳.

از آن بی‌خبر بودند، چگونه در آن لحظه بر آنان وارد می‌شود، جدایی از دنیایی را که نسبت به آن مطمئن بودند به سراغشان آمده، به آخرتی که پیوسته به خطرات آن تهدید می‌شدند، رو می‌نمایند و آنچه بر آنان فرود آید وصف ناشدنی است.

سختی جان دادن و حسرت از دست دادن دنیا (و آنچه در آن است)، به آنان هجوم می‌آورد، بدن‌ها سست و رنگ‌ها دگرگون می‌شود، مرگ آرام آرام همه اندامشان را فرامی‌گیرد، پس زبان‌ها از کار می‌افتد، در میان خانواده‌اش افتاده، چشم و گوش و عقل او کار می‌کند، در آن لحظه در فکر آن است که عمر خود را در چه چیزی از دست داده و زندگی را در کجا مصرف نموده است.

به یاد اموالی می‌افتد که در عمرش جمع‌آوری کرده، همان اموالی که در به دست آوردن آنها چشم خود را بسته و دقت نکرده که از حلال و حرام و شبهه‌ناک گردآوری کرده است، اکنون گناه جمع‌آوری آنها بر دوش اوست و باید از آن اموال جدا شود و آنها را برای وارثان بگذارد تا بهره‌مند شوند، راحتی و خوشی اموال برای دیگران و درد سر آن برای اوست و خودش را در گرو آنها قرار داده است، پس او از پشیمانی و غصه دست خود را به دندان می‌گذرد، کم‌کم روح از گوش و سپس چشم او نیز گرفته می‌شود و روح از بدنش خارج می‌شود و همچون مرداری در میان بستگان بر زمین می‌ماند، که وحشت زده از او دور می‌شوند. نه سوگواران را یاری می‌کند و نه پاسخی به ناله‌های آنان می‌دهد.

سپس او را به سوی قبر و منزلگاهش حمل کرده و دفن می‌کنند و به دست عملش می‌سپارند و می‌روند.^(۱)

□ گاهی انسان چیزی را نمی‌پذیرد ولی ردّ هم نمی‌کند، زیرا شک دارد. چنانکه به حضرت صالح می‌گفتند: نسبت به آنچه ما را به آن می‌خوانی در شک هستیم. ﴿وَاتَّانَفَىٰ شَكًّا مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مَرِيْبًا﴾^(۲) اما گاهی نه تنها نمی‌پذیرد، بلکه در مقام انکار و تکذیب بر می‌آید که نشان دهنده عناد و لجاجت است. مانند این آیات: ﴿فَلَا صَدَقَ... و لَكِن كَذَّبَ وَ تَوَلَّى﴾

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۲. هود، ۶۲.

- «اولی لك» نظیر «ویل لك» برای تحقیر و مذمت است. امام رضا علیه السلام آیه «اولی لك فاولی» را چنین تفسیر فرمود: خیر دنیا برای تو باد و خیر آخرت از تو دور باد.^(۱)
- «سُدی» به معنای مهممل است، به شتر رها شده، «سُدی» می‌گویند.
- مصداق آنچه سزاوار متکبران است بیان نشده تا شامل هرگونه بدبختی و نکبت بشود.
- ﴿اولی لك فاولی﴾

پیام‌ها:

- ۱- ترسیم لحظات جان دادن، بهترین وسیله برای ترک دل بستگی به دنیاست.
﴿تَحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ... كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ﴾
- ۲- سخت‌ترین حالات جان دادن، زمانی است که روح به گلو می‌رسد. ﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ﴾
- ۳- مرگ، قابل درمان نیست. زمانی می‌رسد که همه در برابر قدرت خداوند اظهار عجز می‌کنند و درماندگی خود را به زبان می‌آورند. ﴿قِيلَ مَنْ رَاقٍ﴾
- ۴- دل بستگی انسان به دنیا به گونه‌ای است که حتی لحظه مرگ نیز، گمان رفتن دارد، نه یقین. ﴿ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ﴾
- ۵- کسانی که دنیا را دوست دارند و آخرت را فراموش می‌کنند، باید بدانند که روزی باید از محبوب خود جدا شوند. ﴿تَحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ... أَنَّهُ الْفِرَاقُ﴾
- ۶- لحظه مرگ، هنگام فراق و جدایی است. فراق از فرزندان، اموال، مقام، امکانات و... ﴿وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ﴾
- ۷- پس از مرگ، روح باقی می‌ماند. (کلمه فراق به معنای جدایی است نه نابودی)
﴿وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ﴾
- ۸- لحظه مرگ، لحظه‌ای بسیار سخت و ناگوار است. ﴿وَ التَّقَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ﴾
- ۹- جز حرکت به سوی خداوند و بازگشت به او، راه دیگری وجود ندارد. ﴿إِلَىٰ﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿

۱۰- عقاید مقدمه اعمال است. کسی که حق را تصدیق نکند، قهراً نماز هم نمی خواند. ﴿فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى﴾

۱۱- تصدیق همه حقایق دین لازم است و اگر کسی یکی از ضروریات دین را تصدیق نکند، گویا کل دین را تصدیق نکرده است. ﴿فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى﴾

۱۲- نماز، اولین نشانه ایمان و تصدیق دین است. ﴿فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى﴾

۱۳- دوری از دین و تکالیف دینی، عامل غرور و سرمستی می شود. ﴿ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَمْتَطِي﴾ در جای دیگر هم می خوانیم: مجرمان وقتی به نزد اهل خود می روند، خنده های مستانه دارند. ﴿وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ﴾^(۱)

۱۴- در برابر انکارهای پی در پی ﴿فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى و لَكِن كَذَّبَ وَ تَوَلَّى﴾، تهدیدهای پی در پی لازم است. (چهار مرتبه کلمه «اولی» نشانه آن است که در

برابر تکبرهای مستانه باید تحقیرهای پی در پی باشد.) ﴿أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ﴾

۱۵- متکبران باید تحقیر شوند. ﴿يَمْتَطِي - أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ﴾

﴿۳۶﴾ أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ﴿۳۷﴾ أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّنْ

مَنْنِي يُمْنَىٰ ﴿۳۸﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَحَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿۳۹﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ

الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿۴۰﴾ أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ

الْمَوْتَىٰ

آیا انسان می پندارد که به حال خود رها می شود؟ آیا او قطره ای از منی نبود که (در رحم) ریخته می شد؟ سپس خون بسته ای شد و خداوند آن را آفرینش داد و استوار ساخت. و دو جنس زن و مرد را از آن پدید آورد. آیا این خدا قادر نیست که مردگان را زنده کند؟

۱. مطففین، ۳۱.

نکته‌ها:

□ این سوره با سوگند به قیامت شروع شد و با قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان در قیامت پایان می‌یابد.

□ کسانی که معاد را انکار می‌کنند، خداوند را به درستی نشناخته‌اند، زیرا اگر با مردن انسان پرونده او محو شود، حکمت خدا زیر سؤال می‌رود. چنانکه در این آیه می‌فرماید: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ آیا گمان می‌برید ما شما را بی‌هوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما باز نمی‌گردید؟ □ این آیات در ابتدا به حکمت الهی در برپا کردن قیامت اشاره می‌کند و سپس به قدرت خداوند در آفرینش انسان که بی‌انگرم امکان دوباره آفریدن اوست. البته خداوند نمونه‌های دیگری از قدرت خود در مورد بازآفریدن را به دست پیامبرانش در این دنیا نشان داده است: حضرت عیسی عليه السلام با دمیدن در دو پرنده‌ای که از گل درست کرده بود، آن را زنده کرد. حضرت ابراهیم عليه السلام با صدا زدن پرنده‌هایی که گوشت آنها درهم کوبیده و مخلوط شده بود، آنها را دوباره زنده کرد.

هفتاد نفری که همراه حضرت موسی عليه السلام به کوه طور آمدند و زمانی که خداوند در کوه تجلی کرد مردند، خداوند متعال دوباره آنها را زنده کرد.

پیام‌ها:

- ۱- کسی که انسان را بی‌هدف و بی‌مسئولیت می‌پندارد، سزاوار تحقیرهای مکرر است. ﴿أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾
- ۲- خداوند حکیم است و انسان موجودی هدفدار، مسئول و مکلف، پس باید قیامتی در کار باشد. ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾
- ۳- بسیاری از محاسبات انسان باطل است. در آغاز سوره خواندیم: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ﴾ و در پایان آن می‌خوانیم: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾، آری انسان موجودی خیال‌گرا است و اگر رهنمود انبیا نباشد منحرف می‌شود. ﴿يَحْسَبُ... يَحْسَبُ﴾

- ۴- آفرینش نخستین، نشانه‌ای بر امکان و توان آفرینش بعدی است. ﴿الم يك نطفة...﴾
- ۵- متکبران بدانند که ضعیف و ناچیزند. ﴿يتمطى...من منىٰ مینىٰ﴾
- ۶- خداوند انسان را به صورت کامل و به دور از هر گونه کاستی و فزونی آفریده است. ﴿فخلق فسویٰ﴾
- ۷- مطالعه در مراحل و چگونگی آفرینش انسان از راههای معادشناسی است. ﴿نطفة...علقة...الذکر و الانثیٰ﴾
- ۸- تعادل میان جنسیت دختر و پسر، نشانه قدرت و حکمت خداوند است. ﴿فجعل منه الزوجین الذکر و الانثیٰ﴾
- ۹- اگر قیامتی در کار نباشد، آفرینش انسان بی‌معنا و بدون هدف می‌شود. ﴿أیحسب الانسان أن یتَرَک سُدی... ألیس ذلک بقادرٍ علی أن یحیی الموقیٰ﴾

«والحمد لله رب العالمین»^(۱)

۱. نگارش تفسیر سوره قیامت در سفر حج سال ۱۳۸۳ ه.ش در مدینه النبی به اتمام رسید.